درس بیست و هشتم - وحدت و کثرت

شامل: اشاره‌ای به چند مبحث ماهوی اقسام وحدت و کثرت وحدت در مفهوم وجود متواطی و مشکك

اشاره‌ای به چند مبحث ماهوی

مفهوم ماهوی یا بسیط است و یا مرکب دو مفهوم ماهوی بسیط طبعا جهت اشتراکی نخواهند داشت و به کلی از یکدیگر متباین خواهند بود زیرا اگر جهت اشتراکی بین آنها فرض شود که عین ماهیت بسیط آنها باشد به طوری که دیگر جهت امتیازی نداشته باشند در این صورت تعددی نخواهند داشت و یك ماهیت بیشتر نخواهند بود و اگر فرض شود که هر کدام از آنها علاوه بر جهت مشترك جهت امتیازی هم دارند در این صورت هر کدام از آنها مرکب از دو حیثیت ماهوی خواهد بود و این خلاف فرض بساطت آنها است .

پس دو مفهوم ماهوی بسیط متباین به تمام الذات هستند اما اگر یکی از آنها یا هر دو مفهوم مرکب باشند صورتهای مختلفی را برای آنها می‌توان فرض کرد .

در منطق کلاسیك ماهیات مرکب دست کم دارای دو جزء دانسته شده‌اند یك جزء مشترك به نام جنس که مفهومی است مبهم و نامتعین و از تردید بین چند نوع به دست می‌آید و یك جزء مختص به نام فصل که موجب تعین جنس می‌باشد چنانکه می‌گویند ماهیت انسان از مفهوم حیوان و مفهوم ناطق ترکیب یافته است که اولی جنس مشترك بین انواع حیوانات و دومی فصل مختص به انسان می‌باشد .

مفهوم جنس ممکن است به نوبه خود مرکب و دارای جنس عالیتر و عامتری باشد چنانکه مفهوم جسم هم شامل حیوان می‌شود و هم شامل جمادات و نباتات ولی مفاهیم فصلی را بسیط و غیر قابل ترکیب می‌دانند .

سرانجام برای همه ماهیات مرکب ده جنس عالی بسیط یا ده مقوله قائل شده‌اند از این قرار جوهر کمیت کیفیت اضافه وضع این نسبت مکانی متی نسبت زمانی جده نسبت به شیء احاطه کننده ان یفعل حالات تاثیر تدریجی ان ینفعل حالات تاثر و انفعال تدریجی .

درباره تعداد مقولات اجناس عالیه و اینکه آیا همه آنها واقعا از قبیل مفاهیم ماهوی معقولات اولی هستند یا دست کم بعضی از آنها مانند اضافه و مقولات مشتمل بر مفهوم نسبت از قبیل معقولات ثانیه می‌باشند اختلافاتی در میان فلاسفه وجود دارد که فعلا از بررسی آنها صرف نظر می‌کنیم .

طبق دستگاه جنس و فصل منطقی و بر اساس اینکه همه ماهیات مرکب منتهی به چند مقوله می‌شوند تمایز آنها به دو صورت حاصل می‌شود یکی آنکه تمایز آنها به تمام الذات باشد و آن در صورتی است که دو ماهیت از دو مقوله را با یکدیگر مقایسه کنیم که حتی جنس مشترکی هم بین آنها نخواهد بود مانند مفهوم انسان و مفهوم سفیدی دوم آنکه تمایز آنها ببعض الذات باشد

و آن در صورتی است که دو ماهیت از یك مقوله را با یکدیگر بسنجیم مانند مفهوم اسب و مفهوم گاو که در حیوانیت و جسمیت و جوهریت مشترکند .

حاصل آنکه ماهیات تام انواع اگر بسیط باشند به تمام الذات با یکدیگر متباین و متمایزند همچنین اگر مرکب و از دو مقوله باشند نیز فصول و اجناس عالیه که همگی آنها مفاهیم بسیطی به شمار می‌روند به تمام الذات از یکدیگر متمایز هستند و نمی‌توان جنسی را فرض کرد که شامل همه ماهیات بشود و از این روی نمی‌توان همه ماهیات را حتی مشترك در یك جزء ماهوی دانست .

از سوی دیگر مفهوم وجود را که از معقولات ثانیه فلسفی است مفهومی بسیط و متعین و عام و مطلق می‌شمارند که با اضافه شدن به هر ماهیتی تخصص و تقید می‌یابد و مفهوم وجودی را که بدین ترتیب تخصص و تقید یافته استحصه‌ای از مفهوم کلی وجود می‌نامند .

بدین ترتیب اصطلاحاتی مانند بساطت و ترکیب ابهام و تعین مشارکت و تمایز عمومیت و تخصص اطلاق و تقید در مواد یاد شده پدید آمده است و اصطلاح تشخص را که در درسهای گذشته بیان شد نیز باید بر آنها افزود .

ولی در میان آنها دو مفهوم محوری وجود دارد که عبارتند از مفهوم وحدت و مفهوم کثرت و اینك به توضیحی پیرامون این دو مفهوم می‌پردازیم

اقسام وحدت و کثرت

هر ماهیت نوعی را که در نظر بگیریم غیر از ماهیت دیگری است و اگر دو ماهیت بسیط باشند حتی جهت مشترکی هم بین آنها وجود نخواهد داشت چنانکه دو ماهیت مرکب از دو مقوله هم جهت مشترکی ندارند با توجه به اینکه ماهیتی را می‌توان تنها در نظر گرفت و می‌توان آن را با یك یا چند ماهیت دیگر لحاظ کرد دو مفهوم متقابل واحد و کثیر انتزاع می‌شود .

وحدتی که به هر ماهیت تام نسبت داده می‌شود وحدت نوعی نام دارد و تکرار تصور آن در یك یا چند ذهن زیانی به وحدتش نمی‌زند زیرا منظور وحدت مفهومی است نه وحدت وجود ذهنی آن .

همچنین هنگامی که جهت مشترك ذاتی بین چند ماهیت مرکب را در نظر می‌گیریم وحدت دیگری به آن نسبت می‌دهیم که وحدت جنسی نامیده می‌شود .

در مقابل این دو قسم وحدت وحدت عددی قرار دارد که بر هر فردی از ماهیتحمل می‌گردد و ملاك آن همان تشخصی است که فلاسفه پیشین آن را مرهون عوارض مشخصه می‌دانسته‌اند و نظر صحیح این است که این تشخص و این وحدت ذاتا صفت وجود فرد است و بالعرض منسوب به ماهیت می‌گردد .

افراد يك ماهيت را كه ذاتا داراى كثرت عددى هستند واحد بالنوع مى‌نامند چنانكه انواع مندرج در جنس واحدى را كه ذاتا كثرت نوعى دارند واحد بالجنس مى‌خوانند و روشن است كه اين دو قسم وحدت صفت‌حقيقى افراد و انواع نيستند بلكه بالعرض به آنها نسبت داده مى‌شوند .

حاصل آنكه: وحدت بالذات ماهوى صفت نوع و جنس است و بالعرض بر افراد و انواع حمل مى‌شود برعكس وحدت فرد كه در واقع صفت وجود فرد است و بالعرض به ماهيت آن نسبت داده مى‌شود و از سوى ديگر افراد خارجى داراى وجودهاى متعددى هستند و ذاتا متصف به كثرت مى‌گردند ولى با توجه به ماهيت واحدى كه دارند واحد بالنوع نام مى‌گيرند يا انواع مختلف كه ذاتا داراى كثرت نوعى هستند به لحاظ جنس واحدشان واحد بالجنس خوانده مى‌شوند .

بنا بر اين هر يك از موجودات خارجى وحدت شخصى دارند و هنگامى كه بيش از يكى از آنها را در نظر بگيريم متصف به كثرت مى‌گردند و اين هر دو صفت كه مفهومهايى انتزاعى و از قبيل معقولات ثانيه هستند بنا بر اصالت وجود از وجود موجودات انتزاع مى‌شوند و از اين روى وجود هم داراى وحدت و كثرتى وراى وحدت و كثرت ماهوى خواهد بود .

و از اينجا مى‌توان حدس زد كه اعداد مختلف هم كه مصاديقى از كثرت هستند از قبيل معقولات ثانيه مى‌باشند نه از قبيل معقولات اولى و مقولات ماهوى آنچنانكه اكثر فلاسفه قائل شده‌اند اين مطلب دلايل ديگرى هم دارد كه از ذكر آنها صرف نظر مى‌كنيم .

از سوى ديگر: بنا بر اصالت ماهيت كثرت ماهوى هميشه نشانه كثرت موجودات عينى و خارجى است زيرا هر يك از آنها على الفرض حكايت از يك حيثيت عينى خاصى مى‌كند هر چند كثرت موجودات خارجى هميشه مستلزم كثرت ماهوى نيست چنانكه كثرت افراد يك ماهيت منافاتى با وحدت ماهيت آنها ندارد .

با توجه به اين نكته سؤالى مطرح مى‌شود كه آيا كثرت ماهيات بنا بر اصالت وجود هم كاشف از كثرت وجودات آنها است‌يا اينكه ممكن است چند ماهيت از يك وجود دست كم در مراحل مختلف انتزاع شود .

بدين ترتيب مسئله ديگرى درباره وجود طرح مى‌گردد كه آيا همانگونه كه ماهيات تام و بخصوص ماهيات بسيط با هم متباين و از يكديگر منعزل و متمايز هستند وجودات آنها هم ضرورتا با هم متباين و از يكديگر منعزلند يا ممكن است بين آنها نوعى وحدت كه مخصوص وجود است‌حكمفرما باشد .

ولى پيش از آنكه به متن اين مسئله بپردازيم لازم است توضيحى پيرامون كاربرد واژه وحدت در مورد وجود بدهيم

وحدت در مفهوم وجود

وحدت و کثرت مفهومی اختصاصی به ماهیات ندارد هر چند اصطلاح وحدت نوعی و وحدت جنسی مختص به آنها می‌باشد بلکه هر مفهومی گر چه از قبیل معقولات ثانیه فلسفی یا منطقی باشد مباین با مفهوم دیگر بوده هر یك از آنها متصف به وحدت و مجموع آنها متصف به کثرت می‌شود و مخصوصا تعدد و کثرت مفاهیم در مشترکات لفظی و وحدت مفهومی در مشترکات معنوی کاربرد زیادی دارد .

مفهوم وجود نیز که از معقولات ثانیه فلسفی به شمار می‌رود مباین با سایر مفاهیم است و چنانکه در درس بیست و دوم گذشت مفهوم واحدی است که مشترك معنوی بین مصادیق مختلف می‌باشند .

این مفهوم نه تنها مانند ماهیات مرکب منحل به جنس و فصل نمی‌شود بلکه به واسطه بساطتی که دارد از هر گونه ترکیب دیگری نیز مبری است و از سوی دیگر به عنوان جنس یا فصل جزء هیچ ماهیتی به شمار نمی‌رود زیرا از قبیل مفاهیم ماهوی نیست .

حاصل آنکه هر چند مفهوم وجود دارای وحدت نوعی یا وحدت جنسی نیست اما مانند سایر معقولات ثانیه متصف به وحدت مفهومی می‌شود چنانکه مقتضای اشتراك معنوی آن است .

اما وحدت مفهومی وجود به معنای یکنواختی و تساوی صدق آن در جمیع موارد نیست بلکه از قبیل مفاهیم مشکك می‌باشد که حمل آنها بر موارد متفاوت است و برای روشن شدن این مطلب باید توضیحی درباره دو اصطلاح متواطی و مشکك بدهیم

متواطی و مشکك

مفاهیم کلی را از نظر کیفیت صدق بر مصادیق به دو دسته تقسیم کرده‌اند متواطی مفهومی است که صدق آن بر همه افراد یك نواخت باشد و افراد آن تقدم و تاخر یا اولویت‌یا اختلاف دیگری در مصداقیت برای آن مفهوم نداشته باشند مثلا مفهوم جسم بر همه مصادیقش بطور یکسان حمل می‌شود و هیچ جسمی نیست که از نظر جسمیت مزیتی بر جسم دیگر داشته باشد هر چند هر کدام از اجسام دارای خواصی هستند و بعضی از آنها مزایایی بر بعضی دیگر دارند ولی از نظر صدق مفهوم جسم تفاوتی با یکدیگر ندارند .

اما مشکك مفهومی است که صدق آن بر افراد و مصادیقش متفاوت باشد و بعضی از آنها از نظر مصداقیت برای آن مفهوم مزیتی بر بعضی دیگر داشته باشند چنانکه همه خطها در مصداق بودن برای طول یکسان نیستند و مصداقیت‌خط یك متری برای آن بیش از مصداقیت‌خط یك سانتیمتری است‌یا مفهوم سیاه بر همه مصادیقش بطور یکسان حمل نمی‌شود و بعضی از آنها سیاهتر هستند .

مفهوم وجود هم از این قبیل است و اتصاف اشیاء به موجودیت‌یکسان نیست و بین آنها تقدم و تاخر و اولویتهایی وجود دارد چنانکه صدق وجود بر خدای متعال که هیچگونه محدودیتی ندارد با صدق آن بر وجودهای دیگر قابل مقایسه نیست .

درباره اینکه راز اختلاف در صدق مفاهیم مشکك چیست و اینکه آیا مفاهیم ماهوی هم بالذات قابل تشکیك هستند یا نه و اصولا چند نوع تشکیك وجود دارد بحثهایی انجام گرفته است و قائلین به اصالت ماهیت چند نوع تشکیك از قبیل تشکیك در کم و زیادی مانند طول را در کمیتها و تشکیك در ضعف و شدت مانند رنگ را در کیفیتها پذیرفته‌اند ولی قائلین به اصالت وجود تشکیك در ماهیت را بالعرض می‌دانند و مرجع این اختلافات را اختلاف در وجود معرفی می‌کنند .

افزون بر این مرحوم صدر المتالهین و پیروان حکمت متعالیه اینگونه تشکیکات را تشکیك عامی می‌نامند و برای حقیقت عینی وجود تشکیك دیگری قائل هستند که آن را تشکیك خاصی می‌خوانند و ویژگی آن این است که دو مصداق وجود مستقل از یکدیگر نباشند بلکه یکی از مراتب دیگری به شمار آید بعضی دیگر از عارف مشربان اقسام دیگری را نیز برای تشکیك در وجود ذکر کرده‌اند که نیازی به بیان آنها نیست

خلاصه

1- دو ماهیت بسیط متباین به تمام الذات هستند و هیچ جهت ماهوی مشترکی نخواهند داشت .

2- در منطق کلاسیك جهت ماهوی مشترك بین چند ماهیت مرکب را جنس و جهت امتیاز هر کدام را فصل می‌نامند .

3- جنس ممکن است مرکب و دارای جنس عالی‌تری باشد ولی فصل همواره بسیط خواهد بود .

4- مشهور این است که عالی‌ترین اجناس مقولات ده تا هستند که یکی از آنها جوهر و بقیه مقولات عرضی می‌باشند ولی اقوال دیگری نیز در این زمینه وجود دارد .

5- دو ماهیت مرکب که از دو مقوله باشند متباین به تمام الذات خواهند بود ولی ماهیات مندرج در یك مقوله متباین ببعض الذات هستند و جهت ماهوی مشترکی دارند .

6- مفهوم وجود مفهوم بسیط و عامی است که با اضافه شدن به ماهیات مختلف تخصص می‌یابد .

7- هر ماهیت تامی نوع دارای وحدت نوعی و هر جهت اشتراکی ذاتی بین چند ماهیت جنس دارای وحدت جنسی است و هر فردی از ماهیت دارای وحدت عددی می‌باشد و این وحدت بالذات صفت وجود آن است .

8- افراد کثیر از یك ماهیت واحد بالنوع و انواع کثیر از یك جنس واحد بالجنس نامیده می‌شوند که اوصافی بالعرض برای آنها به شمار می‌رود .

9- وحدت و کثرت و همچنین عدد مفاهیمی انتزاعی و از قبیل معقولات ثانیه می‌باشند .

10- وحدت مفهومی اختصاصی به ماهیات ندارد و هر کدام از معقولات ثانیه مانند مفهوم وجود نیز متصف به وحدت مفهومی می‌شود چنانکه بیش از یکی از آنها متصف به کثرت می‌گردند .

11- مفهوم وجود هیچگونه ترکیبی ندارد و نه جنس و فصلی برای آن تصور می‌شود نه خودش جنس یا فصل برای ماهیتی به شمار می‌آید .

12- متواطی مفهومی است کلی که صدق آن بر همه مصادیق یك نواخت باشد مانند مفهوم جسم .

13- مشكك مفهومی است کلی که صدق آن بر افراد متفاوت باشد مانند مفهوم سفیدی و سیاهی .

14- مفهوم وجود از مفاهیم تشکیکی است که صدق آن بر موجودات مختلف یکسان نیست .

15- قائلین به اصالت ماهیت چند نوع تشکیك را در ماهیات پذیرفته‌اند از قبیل تشکیك در کمیت و کیفیت ولی قائلین به اصالت وجود منشا این تشکیکات را اختلاف در وجود می‌دانند .

16- اصحاب حکمت متعالیه نوع دیگری از تشکیك برای وجود عینی قائل هستند که آن را تشکیك خاصی می‌نامند و ویژگی آن این است که دو موجود از یکدیگر مستقل نباشند و یکی از مراتب دیگری باشد